



Jurisprudential Study of Possible States of the Nature of Stocks of Corporations Based on the Consistent Explanation of Jurisprudential Results

Seyed Ahmad Ameli*

Seyed Amir Hosseini**



10.30497/ifr.2024.245686.1872



Abstract

In many studies at the nature of stocks, the legal issues of the countries of origin of the concept of stocks have been referred to, however, the capacity of Legal foundations based on Islamic jurisprudence in studies the nature of stocks has been neglected in this category of studies and has caused some interpretations of the nature of stocks to be in conflict with the principles of Islamic jurisprudence and it to be a matter of serious disputes in terms of Shariah results, so first the nature of the stocks is checked to find out which of the types of property or rights or other titles the stocks belong to, and then after explaining the nature of the stocks It is possible to jurisprudence scrutiny and explain its results. In this article, nine possibilities in the nature of stocks have been explained, after the initial explanation of each, the Strengths and weak points of each possibility have been explained. , After the explanation, in conclusion, the possible state of the nature of stocks that have the best conditions based on the acceptability of the jurisprudential explanation, are the ninth, third and fourth possibilities, respectively; and the explanation of the nature of stocks(ninth possibility): credit property as a common share of the market capitalization (where the market capitalization is the general credit property in common), independent of the company's legal personality, in addition to The best jurisprudential explanation is also the most acceptable in shareholding custom

Keywords: Nature of Stocks; Credit Property; Legal Personality; Shareholding Custom; Market Capitalization.

JEL Classification: G12, G32.

*Assistant Professor, Kharazmi University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

ameli@khu.ac.ir

0000-0003-3347-9735

** Studied at the Level of 4Department, Khorasan Department, Khorasan, Iran.

ah2421372@gmail.com

0009-0001-7766-1902

Accepted: 2024/01/01

Recived: 2023/05/23

بررسی فقهی صور محتمل ماهیت سهام شرکت‌های سهامی بر مبنای تبیین سازگار آثار فقهی

سید امیر حسینی**

سید احمد عاملی*

چکیده

در مطالعات متعدد حوزه ماهیت سهام، به مباحث حقوقی کشورهای خاستگاه مفهوم سهام رجوع شده است، حال آنکه ظرفیت تأسیس‌های حقوقی مبتنی بر فقه اسلامی در بررسی ماهیت سهام در این دسته از مطالعات مغفول مانده است و سبب شده برخی از تفسیرها از ماهیت سهام در تعارض با مبانی فقه اسلامی باشد و در مقام آثار شرعی، مورد مناقشه جدی باشد، بنابراین ابتدا ماهیت سهام بررسی می‌شود تا معلوم شود سهام از کدام یک از اقسام اموال یا حقوق یا عنوان دیگر است تا به تبع بعد از تبیین ماهیت سهام بتوان انواع معاملات واقع بر سهام اعم از بیع و شراء، رهن، اجاره، وقف و ... را بررسی فقهی کرده و آثار آن را تبیین کرد. در این مقاله نُه احتمال در ماهیت سهام بررسی شده است؛ بعد از تبیین اولیه هر کدام، مؤیدات و وجوه ضعف هر احتمال تبیین شده است. بعد از تبیین، در مقام جمع‌بندی، صور محتمل ماهیت سهام که دارای بهترین شرایط براساس مقبولیت تبیین فقهی هستند، به ترتیب احتمالات نهم، سوم و چهارم است؛ و تبیین ماهیت سهام (احتمال نهم): مال اعتباری به‌عنوان حصه مشاع از ارزش بازاری شرکت (که ارزش بازاری شرکت، مال اعتباری کلی در مشاع بوده)، مستقل از شخصیت حقوقی شرکت، علاوه بر بهترین تبیین فقهی دارای بیشترین مقبولیت در عرف سهامداری نیز است.

واژگان کلیدی: سهام؛ ماهیت سهام؛ مال اعتباری؛ شخصیت حقوقی؛ عرف سهامداری؛ ارزش بازاری شرکت.

مقدمه

بخشی از کارکردهای اقتصادی اوراق سهام عبارتند از: ثبات اقتصادی شرکت (به معنای عدم تأمین مالی با اوراق قرضه و تأمین آن با انتشار اوراق سهام که به معنای فروش بخشی از دارایی‌های شرکت به صورت مشاع و پذیرش شریک است)؛ توزیع ریسک و کاهش ناطمینانی؛ توزیع عادلانه سود؛ همسویی منافع سهامداران و کارفرمایان (موسویان، ۱۳۹۱، ج ۱، صص. ۳۸۲-۳۸۷). از سوی دیگر با توجه به تفاوت‌های متعدد ساختاری شرکت‌های سهامی با شرکت‌های فقهی که از آن جمله می‌توان به عدم تعهد شرکا در شرکت‌های سهامی نسبت به دیون شرکت، عدم انحلال شرکت با موت یا حجر شرکا و اداره شرکت توسط هیأت‌مدیره و مدیرعامل اشاره کرد که با اکثریت آراء انتخاب می‌شوند و تصرف در اموال شرکت منوط به اذن جمیع شرکا نیست یا تفاوت‌های دو نوع شرکت در نحوه تقسیم سود و الزامات قانونی و فقهی متفاوت در هرکدام (موسویان، ۱۳۹۱، ج ۱، ص. ۳۹۵) از آن‌ها، لذا تبیین صحیح فقهی ماهیت شرکت‌های سهامی به دلیل تأثیر گسترده و عمیق این شرکت‌ها بر ساختار اقتصاد جامعه ضرورت می‌یابد زیرا مشروعیت عملکردی و مقبولیت فقهی این شرکت‌ها از الزامات فعالیت بخش بزرگی از ظرفیت اقتصادی جامعه است. در این مسیر در یک رویکرد، گنجاندن قواعد و مقررات شرکت‌های سهامی در شروط ضمن عقد در تبیین فقهی صحیح از شرکت‌های سهامی به نحوی که مخالفت با کتاب و سنت نداشته باشد و بدین صورت مشروعیت فقهی آن‌ها را ثابت نمود؛ در رویکرد دوم با توجه با اثبات وجود شخصیت حقوقی مستقل برای شرکت‌های سهامی، آن‌ها غیر از شرکت‌های فقهی بوده و بدین طریق واجد تبیین فقهی صحیح بوده و ضرورتی ندارد که احکام شرکت‌های فقهی بر شرکت‌های سهامی قابل انطباق باشد.

از آنجاکه سهام به عنوان پایه‌ای‌ترین مفهوم در تبیین رابطه سهامدار، شرکت سهامی و تبیین خرید و فروش سهام مطرح است، لذا تبیین فقهی صحیح از آن می‌تواند روابط بنیادین و سازنده در شرکت‌های سهامی را توضیح دهد.

۱. این رویکرد خود بحث مستقل را می‌طلبد که چه شروطی و با چه ترکیبی می‌توانند تبیین مناسبی از کارکردهای شرکت حقوقی را ارائه کنند.

بحث در خصوص ماهیت سهام حداقل دارای دو اثر بارز حقوقی است: تعیین حقوق و تعهدات بین سهامداران و شخصیت حقوقی شرکت از سویی و ماهیت قراردادهای مورد استفاده در خرید و فروش در بازار اولیه و در بازار ثانویه از سوی دیگر است؛ از آنجاکه مبدأ شکل‌گیری شرکت‌های تجاری، کشورهای غربی است، از بُعد حقوقی قوانین نیز مطابق با حقوق آن کشورها طراحی شده است، بنابراین در اقتباس و استفاده از تحلیل‌های مبتنی بر مبانی حقوق غرب، همواره باید سازگاری یا ناسازگاری آن با اصول پذیرفته شده در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران مورد توجه قرار گیرد (احمدزاده بزاز، محمدی و مروارید، ۱۳۹۹، ص. ۳۳).

مطالعه آثار حقوقدانان در ایران مبین ارائه چهار نظریه عمده است: عده معدودی سهم را مال محسوب نمی‌کنند؛ گروهی آن را حق دینی و گروه دیگر آن را حق عینی و برخی آن را حق خاص تلقی کرده‌اند (غمامی و ابراهیمی، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۸). در بررسی فقهی معلوم می‌شود نظرات حقوقی مجاز به ارائه هر نوع تفسیری از ماهیت سهام نیستند، زیرا اولاً ارائه تفسیر از ماهیت سهام خود می‌تواند با اصول پذیرفته شده در فقه در تعارض باشد و ثانیاً این تعارض می‌تواند در بررسی نوع رابطه یا قرارداد دال بر خرید و فروش تأثیر گذاشته و در شرایطی که صحت قرارداد را زیر سؤال برد، بطلان عقد نیز آثار مرتبط با خود را در خصوص ثمن و مضمن دارد؛ از آنجاکه به دنبال بررسی فقهی وجوه محتمل در ماهیت سهام و به تبع برای تبیین رابطه فقهی سهامدار با اموال شرکت و معاملات آن هستیم، باید مقدم بر آن دانست در اصالت اعتبار شخصیت حقوقی مستحدث دو مبنای کلی نزد فقها وجود دارد:

برخی برای هر شرکتی که واجد شخصیت حقوقی است -از جمله شرکت‌های تجاری و به طور خاص شرکت سهامی-، شخصیت حقوقی مستقل از سهامداران قائل هستند که شرکت به تناسب این شخصیت صلاحیت و اهلیت مالکیت دارد. عمده حقوقدانان اینچنین عقیده‌ای دارند و بدین مطلب نیز در قانون تجارت تصریح شده است (ماده ۵۸۳ قانون تجارت، ماده ۱ شرکت سهامی). در مقابل برخی می‌گویند شرکت‌ها عناوین اعتباری هستند و حقیقتی خارجی ندارند؛ در حقیقت شرکت‌ها معرف واقع و خارج هستند و حقیقت خارجی شرکت‌هایی از جمله شرکت‌های سهامی همان سهامداران و دارایی‌ها و

اموال شرکت است. طبق این دیدگاه شخصیت حقوقی مستقلی برای شرکت وجود ندارد و سهامداران حقیقت شرکت‌ها را تشکیل می‌دهند؛ برخی از فقها که شخصیت حقوقی را قبول نکرده‌اند قائل به این نظریه هستند^۲.

البته در این خصوص به دلیل نیاز به اذن حاکم شرع در تصرف اموال بانک، فی الجمله به عدم پذیرش شخصیت حقوقی شیخ حسین حلی از فقیهان معاصر اشاره شده است (آقائزری، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۰).

برای شناخت ماهیت سهام و آثار فقهی آن، آراء و نظریات مختلفی ارائه شده که با بررسی و تبیین ابعاد هر نظر و نقد و بررسی آن‌ها با رویکرد فقهی و جوه قوت یا ضعف هر تفسیر مشخص می‌شود و در انتها نیز از بین نظرات نزدیک‌ترین تبیین به سهام موجود در خارج که در بازار مورد معامله قرار می‌گیرد که در عین حال با قوانین حقوق تجارت نیز در تعارض نباشد انتخاب گردیده است؛ در ادامه بعد از ذکر مقدمه پیشینه‌ای از مطالعات انجام‌شده و نظرات مراجع تقلید در خصوص صحت معاملات سهام در بازار، بیان‌شده بعدازآن بررسی فقهی صور محتمل ماهیت سهام انجام‌شده در انتهای بحث جمع‌بندی و نظر منتخب ارائه می‌گردد.

۱. پیشینه تحقیق

احمدزاده بزاز، محمدی و مروارید (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تأملی فقهی و حقوقی در عین انگاری سهام شرکت‌های تجاری»، دو دیدگاه عین و دین (حق عینی و حق دینی) بودن سهم را با ذکر برخی ادله و نقد آن‌ها بررسی نموده‌اند و درنهایت سهام را از بین اقسام پنج‌گانه اموال (اعیان، نقود، منافع، قروض و حقوق) جزء حقوق دانسته و آن را نوعی حق‌الشراکه یا حق شراکتی که ثبوت آن بعد از تشکیل شرکت و شخصیت حقوقی است تبیین نموده اما تا قبل از تشکیل شرکت، سهم را جزء مشاع از سرمایه شرکت در شرف تأسیس دانسته که در حقیقت رابطه بین افراد و اشخاص حقیقی تشکیل‌دهنده شرکت (مؤسسین) و اموالشان همچنان پابرجاست، بیان نموده‌اند. آن‌ها ثبوت این حق

برای سهامدار را موجب اعطاء اختیارات و امتیازاتی برای او و ثبوت تکالیفی بر ذمه او می‌دانند.

اعتصامی و سعدی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «امکان‌سنجی فقهی حقوقی اجاره سهام و کاربردهای مالی آن»، چهار دیدگاه کلی در ارتباط با ماهیت سهام مطرح کرده‌اند: حق عینی، حق دینی، حق خاص و حق اعتباری؛ ایشان بعد از بیان این احتمالات اجاره سهام را منوط بر تعریف و تبیین ماهیت سهام از دیدگاه فقه دانسته‌اند صاحبان مقاله بعد از آن به تطبیق فقهی حقوقی شروط عقد اجاره بر اجاره اوراق سهام پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که اگر ماهیت سهام را مال عینی بدانیم که دارای منافی است با رعایت باقی شروط عقد اجاره، اجاره اوراق سهام با چالشی روبرو نخواهد شد.

جعفری خسروآبادی و شهیدی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بازپژوهی فقهی-حقوقی ماهیت اوراق سهام و قرارداد واگذاری آن»، در تحلیل ماهیت فقهی این قرارداد واگذاری، سهام را بیع عین کلی اعتباری مشاع دانسته و می‌گویند سهامداران در حقیقت مالک حصه‌ای مشاع از عنوان اعتباری شرکت هستند. ایشان عنوان شرکت را کلی در مشاع بیان می‌کنند و خود شرکت نیز به اعتبار شخصیت حقوقی خویش مالک اموال و دارایی‌های خویش است؛ در بیع و شراء سهام نیز در حقیقت همین حصه مشاع و اعتباری شرکت است که واگذار می‌شود؛ رابطه مالکیت سهامداران با شرکت همان تبیین ماهیت سهام است یعنی سهامداران با خرید سهام شرکت در حقیقت حصه مشاع از عنوان و برند شرکت را خریداری می‌نمایند بنابراین سهام معرف حصه مشاع از عنوان اعتباری شرکت است طبق این تفسیر سهام مال اعتباری است نه عین خارجی.

موسویان، حسین‌زاده سروستانی و نیکومرام (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل سهام عادی شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران در جایگاه مبیع در عقد بیع بر اساس فقه امامیه»، بیع سهام را بیع کلی مشاع عنوان اعتباری دانسته‌اند. ایشان در ماهیت سهام شش وجه را مطرح نموده و در تبیین آن می‌گویند: با توجه به اینکه شرکت سهامی موجودی اعتباری و مستقل است و هر سهامدار مالک جزء مشاعی از این شیئی اعتباری است، در بیع سهام نیز مبیع همین کلی مشاع اعتباری است که متعلق آن شرکت سهامی بوده و از آنجاکه کلی مشاع از اقسام اموال عینی محسوب می‌شود، لذا بیع سهام

طبق نظر همه فقها بیع عین بوده و صحیح است و از نظر ایشان سهم یا سهام شرکت‌های سهامی، در دسته اموال عینی قرار می‌گیرد.

غمامی و ابراهیمی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «ماهیت حقوقی سهام پذیرفته شده در بورس»، به ارائه نظرات حقوقدانان در ارتباط با ماهیت سهام پرداخته‌اند. در نظر صاحبان مقاله، سهم نوعی تعهد بوده و زاییده حقوق قراردادهاست که در ابتدا حقی ناشی از قرارداد و تعهد تلقی می‌گردد اما بعد از ایجاد با انعکاس آن حقوق در ورقه بهادار به یک دارایی عینی تبدیل می‌شود.

۲. نظر فتوایی مراجع عظام در ارتباط با خرید و فروش سهام

شایان ذکر است در کلام فقها معاصر پیرامون مباحث ماهیت‌شناسی سهام شرکت‌های سهامی بحث مبسوط و استدلالی صورت پذیرفته است و فقط به‌طور اجمالی با رعایت شرایطی، حکم به صحت معاملات سهام داده‌اند.

امام خمینی (ره): در پاسخ به استفتایی در ارتباط با صحت تشکیل این قبیل شرکت‌ها و اعمال و تصرفات و معاملات و قراردادهای منعقد با آن می‌فرمایند: صحت شرکت منوط به این است که سرمایه نقدی و قابل امتزاج باشد و پیش از به‌کارگیری امتزاج حاصل شود، تصرف در مال مشترک موقوف بر اجازه تمام شرکا است، شرکت از عقود جایز است و با فوت یکی از شرکا باطل نمی‌شود؛ گرچه شریک نمی‌تواند بعد از مردن شریکش تصرف کند و هر یک از شرکا به نسبت شرکت در سرمایه در امور مربوط به شرکت مسئولیت دارد و هر شریک هر مقدار سهم داشته باشد یک رأی دارد و شرکت می‌تواند شخصیت حقوقی داشته باشد و مراعات مقررات دولت اسلامی لازم است.^۳ (موسوی خمینی، ۱۴۲۲ق).

آیت‌الله سیستانی: خرید و فروش سهام با رعایت شرایط عمومی صحت معاملات مثل معلوم بودن قیمت، نوع، مقدار و اوصاف خصوصیات دارایی‌های واگذار شده صحیح است، البته اگر معاملات شرکت سهامی حرام باشد، مانند آنکه به دادوستد شراب یا

۳. به‌نحوی نزدیک‌ترین استفتاء در خصوص شرکت‌های سهامی است؛ هر چند در خصوص صحت معامله سهام صحبتی نشده و از باب پذیرش شخصیت حقوقی آورده شده است.

معاملات ربوی مشغول باشد، خرید سهام آن و مشارکت در این معاملات جایز نیست (سیستانی، ۱۴۴۳ق، ج ۴، مسأله ۱۵۷۶).

آیت‌الله خامنه‌ای: اگر ارزش مالی سهام کارگاه، کارخانه، شرکت یا بانک به اعتبار خود سهام و بر اثر اعطای اعتبار به آن‌ها توسط کسی که انجام اینکار به وسیله او صحیح است، باشد، خرید و فروش آن اشکال ندارد و همچنین اگر به اعتبار قیمت کارگاه، شرکت، کارخانه یا بانک یا سرمایه آن‌ها باشد، با توجه به اینکه هر سهمی بیانگر جزئی از آن است، در نتیجه خرید و فروش سهام اشکال ندارد به شرطی که علم به مجموع سهام شرکت و امور دیگری که عرفاً برای رفع غرر، علم به آن‌ها لازم است داشته باشد و فعالیت‌های شرکت یا کار کارخانه و کارگاه یا بانک شرعاً حلال باشد. (حسینی خامنه‌ای، ۳۹۷ ف، ۱۳۸۱)۴.

آیت‌الله مکارم شیرازی: هرگاه سهام مربوط به کارخانه‌ها یا مراکز اقتصادی دیگر باشد که وجود خارجی دارد و مقدار سهم و قیمت آن کاملاً روشن باشد، خرید و فروش آن مانعی ندارد.^۵

۳. بیان صور محتمل فقهی ماهیت سهام و تبیین آثار فقهی آن^۶

در ارتباط با ماهیت سهام که می‌تواند در نوع تفسیر ما از معاملات اوراق سهام تأثیرگذار باشد، باید توجه داشت که اولاً آیا معامله با این اوراق، معامله با ذات آن‌هاست مثل اسکناس که فی‌نفسه دارای ارزش و مالیت عقلایی است یا اینکه به واسطه آنکه این اوراق

۴. أجوبه الاستفتاءات (فارسی)؛

5. <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&catid=44956&mid=266191>

۶. برخی از مفاهیمی که خود بحث مستقلی را می‌طلبد ولی در اینجا پذیرش آن مفروض بوده و در مواردی نیز به آن اشاره نشده است، عبارتند از:

الف. آیا ماهیت اعتباری می‌تواند مالک یا مملوک قرار بگیرد؟

ب. آیا مالک یا مملوک بودن ماهیت اعتباری، شرعی است؟

ج. آیا سیره عقلایی در پذیرش مالک یا مملوک بودن ماهیت اعتباری را شارع مقدس می‌پذیرد؟

د. ولایت شرعی برای شخص حقوقی چگونه اثبات می‌شود که می‌تواند تصرف در اموال و سایر امور را انجام دهد؟

معرف سهامی است که آن سهام دارای ارزش و منافی است لذا بدین خاطر مورد معامله واقع می‌گردد در ارتباط با این مطلب دقت در فتاوی و سیره عقلایی رایج نشانگر آن است که نظر دوم صحیح است (تفرشی و سکوتی، ۱۳۸۳، ص. ۵۰).

آیت‌الله هاشمی شاهرودی (ره) در رابطه با مالیت اسناد تجاری می‌فرماید: اوراق تجاری مانند چک و سفته، ارزش مالی مستقلی ندارند و تنها، در حد سند معتبر طلب یا بدهی هستند و معاملاتی که با آنها انجام می‌گیرد، به اعتبار همان طلب یا بدهی است. بنابراین دادن آن به طلبکار، پرداخت بدهی به‌شمار نمی‌رود و با از بین رفتن سند، ذمه مدیون، بری نمی‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص، ۷۱۸).

حال با بیان این مقدمه در ورود به بحث ماهیت شناسی سهام به بررسی تفصیلی در این خصوص می‌پردازیم.

• **احتمال اول:** سهامدار با خرید سهام در واقع قرض به شرکت می‌دهد و حقیقت خرید سهام، بدهکار کردن شرکت به مبلغ اسمی سهام است؛ همچنین وقتی از شخص ثالث سهام خریداری می‌شود، یعنی خریدار سهام در واقع طلبی که سهامدار از شرکت دارد آن طلب را از او خریداری می‌نماید که نوعی خرید دین است (شهیدی، ۱۴۰۰)؛^۷ به نحو دیگری نیز این احتمال بیان شده است: برگه سهم، سند طلب و اقراض سهامداران از شرکت بوده و خرید سهم به معنای قرض دادن به شرکت است که به ازاء آن مطالبه بازپرداخت اصل دین و منتفع شدن از سود و منافع عملیات تجاری و غیرتجاری شرکت به تناسب مقدار قرض داده شده است. (باریکلو، ۱۳۸۵؛ به نقل از ستوده تهرانی، ۱۳۷۵)؛

بنابراین نظریه، موعد سررسید قرض، زمان انحلال شرکت است که اگر در آن زمان شرکت مالک اموال و سرمایه‌ای نبود سهامدار متعهد به ابراء اصل دین شرکت به مقدار ارزش اسمی مکتوب در سهم است. دلیل ابراء همان پذیرش قوانین مربوط به شرکت سهامی است که به لحاظ فقهی دلیل وجوب وفا به آنها ادله وجوب وفا به شروط مذکور ضمن عقد است و با توجه به اینکه این قوانین را سهامدار هنگام تشکیل

۷. این احتمال به آیت‌الله تبریزی نسبت داده شده است.

یا ورود به شرکت سهامی می‌پذیرد ابراء نیز به واسطه پذیرش این قانون است (البته ظهور شرط ابراء در اینجا، در این است که ابراء به نحو شرط نتیجه، شرط شده است نه به نحو شرط فعل، زیرا اگر به نحو شرط فعل باشد تخلف از آن ممکن است و سهامدار می‌تواند به شرط خویش عمل نکرده و از شرکت مطالبه ارزش اسمی که مالک است نماید. بدین معنی که اگر شرکت سرمایه نداشت فقط موظف به پرداخت مبلغ ارزش اسمی سهام سهامداران است اما اگر شرکت مالک اموالی باشد آن مقدار مازاد بر اصل دین را به عنوان منافع حاصله به سهامداران تملک نماید؛ بنابراین دیدگاه، فروش سهام به منزله خرید و فروش دین است.

مؤیدات این احتمال در قانون تجارت: مبتنی بر ماده ۲۲۴ لایحه الحاقیه قانون تجارت جمهوری اسلامی ایران، پس از ختم تصفیه و انجام تعهدات و تأدیه کلیه دیون، دارایی شرکت بدو به بازپرداخت مبلغ اسمی سهامی به سهامداران خواهد رسید و مازاد به ترتیب مقرر در اساسنامه شرکت و در صورتی که اساسنامه ساکت باشد به نسبت سهام بین سهامداران تقسیم خواهد شد؛ ظهور تعبیر بازپرداخت در این است که برگه سهام به منزله سند قرض است.

وجه ضعف این احتمال مبتنی بر تعریف سهم در قانون تجارت: سهم قسمتی است از سرمایه شرکت سهامی که مشخص میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی باشد. ورقه سهم سند قابل معامله‌ای است که نماینده تعداد سهام است که صاحب آن در شرکت سهامی دارد.^۸ طبق این ماده سهم در حقیقت قرض نیست، بلکه قسمتی از سرمایه شرکت است.

نکته: با توجه به اینکه این ماده از قانون تجارت در مقام تعریف سهم است، ماده آمره محسوب شده و مقدم و حاکم بر لایحه ماده ۲۲۴ لایحه الحاقی قانون تجارت است. در کلام حقوقدانان می‌توان عبارت دکتر کاتوزیان در تبیین ماهیت حقوقی سهام را مؤید این احتمال دانست: وقتی شخصی مبلغی را جهت خرید سهام شرکتی

اختصاص می‌دهد به‌اندازه وجوه مزبور در اموال شرکت شریک مشاع نمی‌شود، بلکه او بدین وسیله طلبکار شرکت می‌شود.^۹

تحلیل فقهی: این تفسیر از برگه سهام نوعی قرارداد ربا و اعطاء قرض ربوی توسط سهامداران به شرکت است تا شرکت در برابر قرض به ایشان سود بدهد که حرام و باطل بودن آن بسیار واضح است؛ هرچند که شرکت عملیات سودآوری هم نداشته باشد. شایان ذکر است اگر دلیل حرمت مطلق باشد و مقصود شارع عدم تحقق ربا به‌نحو اسم مصدری در خارج باشد (اعم از اینکه توسط اشخاص حقیقی و یا حقوقی ربا محقق شود) شرکت‌های سهامی نیز مشمول دلیل حرمت ربا هستند، در این صورت عدم حرمت اخذ ربا از کافر توسط مسلم استثناء از حکم حرمت بوده و به‌اصطلاح اصولی تخصیص از حکم عام حرمت ربا است.

اشکال دوم به‌احتمال اول: وقتی سهامداران شرکت، از شرکت کالایی خریداری می‌کنند و بدهکار شرکت می‌گردند از سهام ایشان در شرکت کسر نمی‌شود و شرکت سهام آن‌ها را مصادره نمی‌کند، هرچند بدهکار شرکت باشند؛ این مطلب مؤیدی است که سهام از جنس طلب و دین نیست.

• **احتمال دوم:** برگه سهم^{۱۰} سند مالکیت بخشی مشاع از اموال خارجی شرکت است (امین‌زاده، ۱۳۹۷، به نقل از ستوده تهرانی، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۵). اموال شرکت عبارت است از دارایی شرکت و سرمایه شرکت که همان مبلغ اسمی سهام توزیع شده است؛ مؤید این نظریه ماده ۲۴ لایحه اصلاحیه قانون تجارت است که: سهم قسمتی است از سرمایه شرکت سهامی که مشخص میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی است؛ وجوه ضعف این احتمال:

۹. حقوق مدنی اموال و مالکیت صفحه ۵۳ دکتر کاتوزیان.

۱۰. مراد از این احتمالات، ماهیتی است که برگه سهم معرف آن ماهیت است وگرنه قطعاً برگه سهم سند است.

۱. این احتمال خلاف وجدان و ارتکاز است؛ بدین معنا که سهامداران با خرید سهام شرکت هیچ‌گاه چنین وجدان نمی‌کنند که بخشی مشاع از اموال خارجی شرکت را مالک شده‌اند.^{۱۱}
۲. اگر چنین باشند باید گفت با فوت هریک از سهامداران باقی سهامداران یا اعضا شرکت حق تصرف در اموال شرکت را ندارند الا اینکه بگوییم سهامداران با پذیرش قوانین شرکت‌های سهامی می‌پذیرند (به‌نحو شروط ضمن عقد شرکت) که با فوت آن‌ها شرکت همچنان حق دارد در اموال وارثین ایشان که در محدوده سهام باشد دخل و تصرف نماید. که ممکن است به چنین شرطی اشکال شود که شرط مخالف کتاب و سنت است و نافذ نیست.
۳. وجود شرکت‌های بزرگی که به‌واسطه داشتن حقوقی مثل حق انحصار واردات و صادرات سهام ارزشمندی دارند، درحالی‌که اموال خارجی آن‌ها به مقدار ارزش اسمی سهام ایشان ارزش ندارد یا شرکت‌های خدماتی که بسیاری از سهامشان به‌واسطه صرف اعتبار و قدرت آن‌ها است و ارزش سهامشان بیش از ارزش اموال خارجی‌شان است.

۱۱. عرف سهامداری را می‌توان به عرف سهامدارن خرد و سهامداران عمده تقسیم کرد؛ ارتکاز ذهنی عرف سهامدار خرد از سهامداری، داشتن نوعی دارایی و انتظار افزایش قیمت و کسب سود از نگاه‌داری آن است در این عرف افراد به حقوقی نظیر تعیین افراد هیأت‌مدیره از طریق شرکت در مجمع عمومی توجهی ندارند به تعبیری در این نگاه آن‌ها به دنبال یافتن کوتاه‌ترین مسیر برای اثبات نوعی از دارایی برای خود در ازای پول پرداختی بابت خرید سهام هستند و کسب سود از داشتن این دارایی هدف اصلی آنها است و به حقوق ناشی از داشتن سهامداری توجهی ندارند؛ در عرف سهامداری عمده آن‌ها نیز به دنبال تبدیل دارایی نقد در قالب پول به دارایی مالی و سهامداری بلندمدت نسبت به سهامداران خرد بوده و به دنبال استفاده از حقوقی از جمله شرکت در مجمع و تعیین هیأت‌مدیره هستند، لذا به‌نظر می‌رسد در این عرف پذیرش سهم به عنوان مال اعتباری قابل دادوستد و قابل تقویم لحظه‌ای در بازار ثانویه به پول مقبولیت بیشتری نسبت به مالکیت بخشی مشاع از اموال خارجی دارد. قابل توجه است دارایی‌های مالی دیجیتال که در سال‌های اخیر شیوع زیادی در بین فعالان بازارهای مالی داشته به تشخیص و پذیرش این ارتکاز و انتخاب کمک شایانی کرده است.

تحلیل فقهی: لازمه این دیدگاه تعدد مالک بر مملوک واحد است؛ بدین معنا که گفته شود مالک اموال شرکت در آن واحد علاوه بر شخصیت مستقل شرکت، سهامداران نیز هستند؛ بنابراین در آن واحد هم شرکت مالک اموال شرکت است و هم سهامداران شرکت مالک اموال شرکت هستند. این احتمال متوقف بر این است که ما مالکیت طولی دو مالک را بر مال واحد بپذیریم.

ناگفته نماند پذیرش مالکیت طولی در نزد برخی از فقها ممکن دانسته شده است^{۱۲} اما استحاله مالکیت عرضی از مسلمات فقه شمرده شده است، مثال مالکیت طولی مالکیت مولی و عبد است که گفته می‌شود به واسطه اینکه عبد جزئی از مایملک مولا است اموال و مایملک او نیز ملک مولاست که مالک اوست. فقهایی مانند آیت‌الله خوئی مالکیت طولیه را دارای اشکال می‌دانند، از نظر ایشان مالکیت از امور اعتباری است و اعتبار دو مالکیت مستقل برای دو شخص گرچه استحاله عقلی ندارد، لیکن لغو است و صدور آن از حکیم صحیح نیست، هر چند مالکیت عبد و مولا را می‌پذیرد (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۳، ص. ۴۴).

• **احتمال سوم:** برگه سهم، سند مالکیت بخشی از حیثیت اعتباری شرکت و شخصیت حقوقی شرکت است و سهامداران به تبع مالکیت شخصیت حقوقی و اعتباری شرکت، مالک بخشی از اموال خارجی شرکت هستند. در حقیقت این دیدگاه همان مالکیت طولی است که مالک اموال و اعیان خارجی را شخصیت حقوقی شرکت دانسته و مالک شرکت را سهامداران شرکت می‌داند.

از عباراتی که اشاره به این احتمال دارد می‌توان عبارت ذیل را دانست: شرکت‌های تجاری با وجود شخصیت حقوقی مستقل ماهیت متفاوتی نسبت به شرکت‌های مدنی دارد و سهامدار مالک مشاع اموال شرکت نیست، بلکه شرکت، خود مالک اموال و دارایی خویش است اما از سوی دیگر می‌توان این‌گونه تحلیل نمود که خود شرکت موضوع حق و مملوک سهامداران است؛ در این رابطه موضوع مالکیت، مال عینی و ملموس نیست، بلکه شرکت به‌عنوان یک مفهوم ذهنی و اعتباری موضوع مالکیت قرار

۱۲. در خصوص مالکیت طولی در خصوص موارد ذکر شده، برخی از فقها از جمله حضرات آیات بروجردی، منتظری، محقق همدانی و میرداماد قائل به مالکیت طولی امام نسبت به اموال مردم هستند.

می‌گیرد و هریک از سهامداران شرکت به نسبت میزان سهام خود در این مالکیت سهیم و شریک هستند، بدین ترتیب نوعی مالکیت مشاع تحقق می‌یابد که موضوع آن عین مادی خارجی نیست، بلکه یک مال اعتباری است مالی که وجود آن در عالم اعتبار فرض می‌شود و مالکیت آن براساس ارزش تجارت در جریان، تقویم و محاسبه می‌شود (عبدی‌پورفرد، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۸).

طبق این نظریه شناسایی حقوقی مانند مالک بودن شرکت و اوصاف آن به آثار مالکیت، مخاطب بودن شرکت به دیون و دعاوی و اجرای قوانین و... و نقش سهامداران در تصرفات شرکت و وجود آثار مالکیت برای آنان نظیر حق تصمیم‌گیری در قالب حق رأی و بهره‌مند شدن از منافع و ارباح شرکت، امکان‌پذیر است. بنابراین دیدگاه، تصرف مستقیم سهامداران در اموال شرکت ممکن نیست و تنها هیأت‌مدیره و مدیرعامل هستند که می‌توانند در شرکت تصرف نمایند. طبق این نظریه تصرف سهامداران محدود به تعیین هیأت‌مدیره و مدیرعامل است و تصرف در اموال شرکت برای آنان مقدور نیست.

تفاوت این احتمال و احتمال دوم در این است که در صورت قبل سهامداران مالک اموال خارجی شرکت به‌نحو اشاعه بودند اما در این احتمال سهامداران فقط مالک حیثیت اعتباری شرکت هستند نه اموال خارجی آن.

طبق این نظریه مالکیت طولی بین سهامداران و شرکت لحاظ شده است؛ آیت‌الله حکیم مالکیت طولی را به دو دلیل قبول ندارد: اول: اینکه مالکیت طولی عرفی نیست و برای آن شبیه و نظیری در بین عقلا وجود ندارد. دوم: اینکه تعدد مالکیت ظهور در تضاد دارد هرچند به‌نحو طولی تصویر شود، زیرا امکان استقلال در تصرف دو مالک در مال واحد در آن واحد ممکن نیست؛ مالکیت خداوند در اموال بندگان نیز از قبیل مالکیت طولی نیست، چه آنکه حق پروردگار متعال مستقیماً بر اموال و اعیان اموال عباد تعلق گرفته است و نه به‌تبع بندگان یعنی تمام اشیا و مایملک تمام افراد بشر مستقیماً ملک ذات حق تعالی است نه اینکه چون مالک و خالق عباد است مالک اموال ایشان نیز است. در ادامه بیان می‌کند: اساساً جنس مالکیت ذات ربوبی با مالکیت بندگان متفاوت است، زیرا سنخ مالکیت ذات حق جل و علا حقیقی است و سنخ

مالکیت بندگان مالکیت اعتباری است، لذا تشبیه و مقایسه مالکیت خداوند بر اموال و اعیان عباد با مالکیت مردم برای اموالشان تشبیه مناسب و صحیحی نیست (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص. ۴۱۰).

در مقابل آیت‌الله سبزواری می‌گوید: مالکیت طولیه مقتضای جمع بین ادله است که مانع و محذور عقلی و شرعی برای آن وجود ندارد، گرچه مالکیت طولیه در بین قدما از فقها امامیه مطرح نبوده است اما باید دانست بسیاری از اقوال متأخرین در بین قدما مطرح نبوده، مضافاً به اینکه ملکیت پروردگار متعال و ملکیت انسان‌ها در اموال آنان بهترین شاهد مثال برای مالکیت طولیه است (سبزواری، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۵).

سؤال: برفرض قبول اصل مالکیت طولی ممکن است بگوییم مالکیت طولیه نیازمند دلیل شرعی است و مادامی‌که دلیلی بر آن اقامه نشود قابل‌پذیرش نیست و لذا تطبیق آن بر شرکت‌های سهامی نیز صحیح نیست زیرا دلیل شرعی برای اثبات آن در شرکت‌ها نداریم.

پاسخ: معیار اعتبار مالکیت طولی در شرکت‌های سهامی وجود دارد و آن معیار امضایی است. بدین معنا که شارع مقدس مالکیت طولی را امضا کرده نه تأسیس؛ یعنی مالکیت طولی که اعتباری عقلایی است در بین عقلا وجود داشته و شارع مقدس آن را منع نکرده است، لذا در مقام اثبات مالکیت طولی نیاز به دلیل اثباتی نیست تا گفته شود دلیل بر اثبات مالکیت طولی بین شرکت و سهامداران آن وجود ندارد، بلکه مالکیت طولیه چون معتبر نزد عقلاست و عقلا این مورد (مالکیت طولی در شرکت‌های سهامی) را نیز اعتبار کرده‌اند لذا منعی از آن وجود ندارد. البته ممکن است این خدشه وارد شود که شرکت‌های سهامی در زمان شارع مقدس وجود نداشته تا از عدم ردع ایشان امضای شارع بر مالکیت طولی در این نحو شرکت‌ها را نتیجه بگیریم، لیکن جواب آن همان نکته‌ای است که در بالا مطرح شد و آن اینکه وجود ارتکاز چنین سیره در اثبات عدم ردع شارع کافی است.

در ذیل برخی اشکالاتی که بر این وجه ممکن است وارد شود را بررسی کرده و پاسخ آن‌ها را بیان می‌کنیم.

- ✓ اشکال اول: لازمه نظریه سوم آن است که خرید و فروش سهام غرری باشد زیرا خریدار علم تفصیلی به دارایی‌های شرکت نداشته و این معامله یکی از مصادیق معامله غرری است و غرر به لحاظ شرع و عقلاً باطل است.
- پاسخ: بنابر مالکیت طولیه سهامدار اولاً مالک اموال و دارایی شرکت نمی‌شود، بلکه با خرید سهام مالک آن مقداری از سهامی که خریداری شده که مبلغ اسمی آن نیز معلوم است از حیثیت اعتباری شرکت می‌شود و مالکیت اموال و دارایی‌ها شرکت به تبع نفس شرکت است و می‌دانیم بالاجماع علم تفصیلی به توابع مبیع لازم نیست کما اینکه در خرید و فروش عبد نیز گفته شده است جهل به اموال او و مقدار دارایی‌اش ضرری به صحت معامله و بیع و شراء او (نفس عبد) وارد نمی‌سازد.
- ✓ اشکال دوم: اگر سهام، حصه و بخشی از اموال شرکت باشد بیع سهم تا قبل از تأمین سرمایه شرکت جایز نخواهد بود، زیرا از مصادیق بیع معدوم است که غیر معقول و بلکه غیر شرعی است اما آنچه در متن قانون بدان تصریح شده چنین است که شرکت بعد از ثبت و قبل از تأمین منابع و سرمایه می‌تواند اقدام به پذیره‌نویسی و فروش سهم نماید و این در حالی است که هنوز برای شرکت دارایی و اموالی شکل نگرفته است بنابراین نتیجه می‌گیریم خرید سهام به معنای مالکیت طولیه بر اموال نیست.
- پاسخ: همچنان که در توضیح نظریه سوم بیان شد، مالکیت اموال شرکت تابع تملک بر نفس شرکت است و در فرض اشکال شرکت موجود است گرچه که اموالی ندارد؛ بنابراین می‌گوییم هرگاه که آن شرکت صاحب دارایی شد به تبع اصل شرکت، سهامداران تملک دارایی‌های شرکت را می‌نمایند و خرید سهام در این فرض از قبیل خرید معدوم نیست، زیرا نفس شرکت طرف معامله واقع می‌شود که بالفعل موجود است.
- ✓ اشکال سوم: طبق احتمال سوم، خرید سهام توسط خود شرکت بنابر مالکیت طولیه ممکن نیست، زیرا عقلاً ممتنع است که خود شرکت خودش را تملک نماید در حقیقت معنای خرید سهام شرکت‌ها، توسط شرکت‌ها که گاهی

اتفاق می‌افتد را چگونه تفسیر می‌کنید، لامحاله باید قائل به عدم مالکیت طولیه شد تا محذور فوق (شراء نفس شرکت توسط خودش) اتفاق نیافتد. در پاسخ به این اشکال می‌گوییم طبق ماده ۱۹۸ لایحه اصلاحیه قانون تجارت، خرید سهام شرکت توسط همان شرکت ممنوع است؛ الا در دو مورد که عبارت است از بازخرید سهام و سهام خزانه.

در ارتباط با بازخرید سهام باید دانست که حقیقت بازخرید، معدوم ساختن سهم توسط شرکت است نه انتقال سهم از یک مالک (سهامدار) به مالک دیگر (شرکت) و معمولاً اینکار در راستای کاهش و استهلاک سرمایه شرکت اتفاق می‌افتد تا تعداد سهام شرکت تقلیل پیدا کند و سهامدار به ازاء دریافت مبلغی از سود انباشته شرکت نسبت به تعدادی از سهام خود در شرکت رفع ید نمایند. به علاوه اینکه می‌توان گفت این گونه موارد بازخرید شرکت توسط خودش را از قبیل خریدن عبد مکاتب، توسط خودش (خرید نفس خودش) از مولایش به‌شمار آورد که واقعیت آن تحریر است نه تملیک که در محل خود توضیح داده شده است (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۴۱، ص. ۲۵۶ به نقل از کلانتر، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص. ۳۴۲).

اما در ارتباط با سهام خزانه می‌گوییم خرید سهام خزانه به‌موجب بند «ب» ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴/۰۲/۰۱ جایز شمرده شده است. این قانون به‌منزله تخصیص ماده ۱۹۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت است که طبق آن شرکت اجازه دارد بخشی از سهام خود را خریداری کند تا در زمان مناسب دوباره به فروش بگذارد.

در ارتباط با آثار اقتصادی سهام خزانه اختلاف نظر وجود دارد اما نسبت به توجیه حقوقی و فقهی سهام خزانه گفته می‌شود. با توجه به عدم جریان آثار سهام و حقوق سهامداری در سهام خزانه، احتمال می‌رود خرید آن صرفاً به‌معنای بلوکه کردن و راکد شدن تعدادی از سهام باشد که بنابر مالکیت طولیه مالک واقعی سهام خزانه همان سهامداران هستند و شرکت به نیابت از سایر سهامداران بخشی از سهام خود را از جریان انداخته است، همچنان که در یک شرکت مدنی شرکا می‌توانند اتفاق کنند تا بخشی از سرمایه راکد بماند.

✓ اشکال چهارم: قانون‌گذار شخصیت سهامداران را از شخصیت حقوقی شرکت مستقل فرض کرده و برای شرکت شخصیت حقوقی جداگانه‌ای از شخصیت سهامداران مدنظر قرار داده است و در مواد و حتی قوانین مختلف به این مهم اشاره کرده است؛ از جمله اینکه اگر شرکت ورشکست شود در وضعیت حقوقی سهامدار تأثیر نخواهد داشت و بالعکس. یا طلبکار سهامدار نمی‌تواند به میزان بدهی سهامدار اموال شرکت را توقیف کند، اگر احتمال سوم را بپذیریم باید این امور ممکن می‌بود و حال آنکه قانون‌گذاران را نپذیرفته است.

پاسخ: در احتمال سوم ذکر شد تصرف مستقیم سهامداران در اموال شرکت ممکن نیست و تنها هیأت‌مدیره و مدیرعامل هستند که می‌توانند در شرکت تصرف نمایند. طبق این نظریه تصرف سهامداران محدود به تعیین هیأت‌مدیره و مدیرعامل است و تصرف در اموال شرکت برای آنان مقدور نیست. به تعبیر دیگر در این سلسله طولی، سهامدار، حیثیت اعتباری شرکت، مجمع، هیأت‌مدیره و مدیرعامل و اموال متعلق به شرکت قرار دارد؛ این رابطه طولی الزاماً انطباق کامل با ملکیت طولی تعریف‌شده در رابطه مولی عبد و اموال عبد نیست که از هر حیث یکسان باشد؛ بدین خاطر می‌تواند تمامی جریان مالکیت در رابطه مولی و عبد در این رابطه ذکر شده جریان نیابد و رابطه مالکیت عبد بر اموال خود شباهت کامل به رابطه شرکت به‌عنوان شخصیت مستقل و اموال شرکت جریان نداشته باشد، بلکه واسطه مجمع، هیأت‌مدیره و مدیرعامل جریان مالکیت را از شرکت به اموال آن، امکان‌پذیر ساخته است.

احتمال چهارم: برگه سهام، سند حقوق سهامداران از شرکت باشد که خریدار آن ذی‌حق از شرکت است. دکتر کاتوزیان تحلیل صحیح از سهام را همین نظریه می‌دانند ایشان بر این اعتقاد است که سهامداران حق دینی از شرکت دارند نه حق عینی.^{۱۳}

۱۳. قائل دیگر به نظریه عبادی در کتاب حقوق تجار: دارنده سهم نمی‌تواند نسبت به اندازه سهم خود از اموال شرکت ادعای مالکیت داشته باشد، بلکه تنها به نسبت سهم خود از شرکت دارای حق است و به موجب آن از

حق رأی و اعمال نظر مشروع درباره‌ی مدیریت شرکت، آگاهی از اوضاع مالی شرکت و دیگر حقوق از جمله حقوق دینی محسوب می‌شود و بدین خاطر سهامداران طلبکار از شرکت می‌گردند.

«وقتی شخصی مبلغی را جهت خرید سهام شرکتی اختصاص می‌دهد به اندازه وجوه مزبور در اموال شرکت شریک مشاع نمی‌شود، بلکه او بدین وسیله طلبکار شرکت می‌شود. به عبارت دیگر سهامداران با تملیک اموالی از خود به شخص حقوقی (شرکت) آن را مالک اموالی می‌کنند و در مقابل حقی نسبت به آن شخص حقوقی به دست می‌آورند ماهیت این حق که بیشتر به طلب از شرکت می‌ماند چیزی فراتر از آن است یعنی سهامداران به موجب آن دارای حقوق دیگری نیز از جمله حق رأی، حق حضور در جلسات مجامع عمومی، مشارکت در سود و زیان شرکت و... به دست می‌آورند به مجموع این حقوق سهم گفته می‌شود که در قالب یک برگه بهادار به نام ورقه سهم تجلی می‌یابد»^{۱۴} پس با پرداخت مبلغ سهم و خرید آن حق عینی خریدار نسبت به مالش به حق خاصی به نام سهام شرکت دست می‌یابد و گویا مالش به حقی به نام سهام تبدیل می‌شود.

بنابراین تحلیل، سهامدار با خرید سهام مالک حیثیت اعتباری شرکت نمی‌شود، بلکه او صرفاً به حقوق سهامداری خواهد رسید، لذا شخصیت حقوقی شرکت مستقل بوده و در مالکیت کسی نیست.

تحلیل فقهی: هر دین و حقی باید برآمده از منشائی باشد، مانند دین به وجود آمده از قرض یا رهن و... صرف پرداخت پول برای به دست آوردن مجموعه‌ای از حقوق مالی و غیرمالی، وجه شرعی ندارد و لامحاله باید تحت یک عقد عقلائی یا عقد شرعی درآید و با وکالت و استیجار و مصالحه و... قابل تطبیق نیست. ممکن است گفته شود فروش حقوق سهامداری و مبادله آن با سرمایه و مبلغ اسمی سهام

منافع شرکت استفاده کرده و در صورت انحلال شرکت از دارایی شرکت سهم خواهد بود (عبادی، ۱۳۸۴، ص. ۹۲).

۱۴. حاشیه ماده ۲۴ قانون تجارت (دمرجیلی، حاتمی و قرائی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۸).

نوعی اقدام بر عقد عقلایی است و ذیل عمومات (اوفوا بالعقود^{۱۵}) قرار می‌گیرد بنابراین عقدی عقلایی است که موضوع و جوب وفا است در جواب این ادعا باید گفت این استدلال در صورتی صحیح بوده که در تعریف واقعی ماهیت خرید و فروش سهام همه عقلاً متفق بر این معنا باشند که خرید سهام به منزله خرید حقوقی از شرکت است اما این مطلب نزد عقلاً اتفاقی نیست و با توجه به اختلافات عمیق در تحلیل سهام، عقد عقلایی بودن آن محل تردید است؛ مضافاً به اینکه در اینجا آیا عقود در آیه شریفه فقط عقودی است که نزد شارع مقدس معتبر باشد یا همه عقودی که عقلاً آن را معتبر بدانند را نیز شامل می‌شود نیز محل تردید است؛ به تعبیر دیگر مراد از عقود همان عقود امضاشده شرعی است یا شامل هر عقد عقلایی است؛ لذا نمی‌توان بدین دلیل تمسک نمود. البته می‌توان از این دو اشکال پاسخ داد بدین نحو که خرید حقوق نوعی بیع است و در اعتبار اینکه مبیع در عقد بیع باید عین باشد تردید شده است، لذا خرید حقوق که از آن تعبیر به سهم می‌شود با اشکالی مواجه نیست

نسبت به اشکال دوم نیز باید گفت شمول دلیل اوفو بالعقود برای هر عقد عقلایی مستحدث که مخالف با شرع نباشد نزد بسیاری از متأخرین از فقها پذیرفته شده است. نکته دیگر در رد احتمال چهارم اینکه اشخاص با خرید سهام صرفاً حق یا حقوقی را خریداری نمی‌کنند، بلکه برای سهام مالیت قائل شده و آن را نوعی مال می‌دانند و آن را صرف حق نمی‌دانند و به نظر شیخ انصاری حقوق غیر از اموال است (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۹).

برخی فقهای معاصر می‌گویند: اگرچه حق فی نفسه مال نیست، اما به مال تعلق می‌گیرد و مالیت متعلق کافی است تا حق موضوع دادوستد قرار گیرد (حائری حسینی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۴۱).

• **احتمال پنجم:** برگه سهم ذاتاً جزء اوراق بهادار ۱۶ است؛ بدین معنا که عقلاً این برگه را ذاتاً دارای مالیت و ارزش اعتباری می‌دانند و بدین لحاظ آن را خرید و فروش می‌کنند

۱۵. مائده (۱)

۱۶. این احتمال، تحلیل ذات برگه سهام است نه نفس سهام.

و اعتبار کرده‌اند که مالک آن دارای حقوقی مالی و حقوق و امتیازاتی غیرمالی باشد (غمامی و ابراهیمی، ۱۳۹۱؛ به نقل از اعتصامی و سعدی، ۱۳۹۹).

طبق این احتمال برگه سهم مانند اسکناس اعتبار مالی دارد و لذا معامله آن نیز عقلایی است سهامداران نیز هیچ ارتباط و نسبتی با شرکت و دارایی آن ندارند. تحلیل فقهی: این تفسیر از برگ سهم صحیح نیست زیرا سهامدار صرفاً مالک برگه نیست بلکه صاحب سهام آن شرکت است و شاهد آن نیز این است که با از بین رفتن برگه سهم اموال سهامدار نابود نمی‌شود بلکه برای او ورقه سهم المثنی صادر می‌شود و سهامدار به‌عنوان مالک آن برگه و سهم شناسایی می‌شود لذا تشبیه برگه سهم به اسکناس و اینکه ذاتاً دارای ارزش اعتباری باشد صحیح نیست زیرا اگر چنین بود در صورت از بین رفتن برگه سهم باید گفته می‌شد سهام سهامدار نیز از بین رفته است همانند از بین رفتن و سوختن اسکناس که در این صورت مالک آن اسکناس بخشی از اموالش از بین رفته است.

• **احتمال ششم:** برگه سهم، سند مالکیت بخشی از حیثیت اعتباری شرکت است و هیچ نسبتی با اموال و دارایی شرکت ندارد؛ در حقیقت سهامدار با خرید سهم در حیثیت و برند اعتباری شرکت سهیم شده است (شهیدی، ۱۳۹۴؛ به نقل از اعتصامی و سعدی، ۱۳۹۹).

طبق این احتمال در صورت انحلال شرکت، اموال آن به مالکان آن^{۱۷} می‌رسد که شاید بتوان گفت به‌منزله وارث برای شرکت هستند؛ اما در زمان حیات شرکت هیچ‌گونه نسبت و ارتباطی بین سهامدار و دارایی‌های شرکت وجود ندارد، از طرفی نسبت به سود و فواید حاصل از شرکت باید گفت تمام ارباح حاصل از عملیات تجاری شرکت، ملک خود شرکت است و سهامداران در آن هیچ‌گونه حقی ندارد اما اینکه توزیع سود در انتهای سال صورت می‌گیرد فقط و فقط به سبب تعهد خود شرکت در ابتدا تأسیس در اساسنامه است مبنی بر اینکه فواید و منافع^{۱۸} خود را در زمان مقرر و معینی بین سهامداران توزیع و تقسیم نماید یا توافق شرکت با سهامداران

۱۷. مالکان آن بمعنای مالکان حیثیت اعتباری شرکت است.

۱۸. منافع حاصل از انجام عملیاتی که موضوع فعالیت شرکت است که معمولاً در اساسنامه ذکر می‌شود.

است هنگام خرید سهام که چون این تعهد با خریدار اولیه صورت پذیرفته و قید شده که این شروط با خریداران بعدی نیز پابرجاست. نسبت به سایر حقوق نیز باید دانست این حقوق به سبب آن است که سهامداران مالک شرکت می‌باشند و حق اداره و مدیریت شرکت برعهده آنان است.

این نظریه طرفداران حقوقی متعددی دارد که برای این وجه مؤیداتی به شرح مطرح کرده‌اند:

۱. در بسیاری از شرکت‌ها تناسبی بین سرمایه و ارزش سهام وجود ندارد تا افراد به انگیزه دارایی و سرمایه شرکت به خرید سهام آن مبادرت کنند، بلکه فقط ارائه‌دهنده خدمات هستند یا دارای برند ارزشمندی هستند که فاصله بین دارایی و ارزش سهام را جبران می‌کند.
۲. این احتمال با پذیره‌نویسی و خرید سهام شرکت‌های در شرف تأسیس که فاقد فعالیت رسمی است نیز سازگار است.

تحلیل فقهی: به این تفسیر دو اشکال عمده مطرح می‌شود:

✓ اشکال اول: اگر سهامدار فقط مالک حیثیت اعتباری شرکت است چگونه می‌توان او را در سود شرکت شریک دانست؟

پاسخ: سود در حقیقت و اصالتاً ملک خود شرکت است و موجب بالارفتن ارزش اعتباری آن می‌شود اما با توجه به اینکه شرکت تعهدی مبنی بر پرداخت سالیانه سود به سهامداران نموده، موظف است سود سالیانه به ایشان پرداخت نماید و اگر چنین شرطی وجود نمی‌داشت شرکت وظیفه‌ای مبنی بر پرداخت سود سالیانه نداشت.

در ارتباط با این شرط باید دانست اگر این شرط به‌نحو شرط فعل باشد فقط مستتبع حکم تکلیفی است که مخالفت آن حرمت شرعی دارد و لکن موجب اشتغال ذمه شرکت نمی‌شود و الزام وضعی به‌معنای ثبوت حقی علیه شرکت برای سهامداران را در پی ندارد یعنی موجب ضمان ذمه شرکت به پرداخت نمی‌شود و حال اینکه این مطلب با مواد قانونی مبنی بر اینکه شرکت ضامن است به پرداخت سود سالیانه به

سهامداران سازگار نیست، اما اگر به نحو شرط نتیجه باشد گفته می‌شود این نوع تملیک از قبیل تملیک معدوم است زیرا منافع و ارباح سالیانه هنوز حاصل نشده است، لیکن از این اشکال می‌توان جواب داد به اینکه تملیک معدوم مانع از صحت عقد شرکت نیست زیرا نظایری از قبیل مضاربه، اجاره و... برای آن در فقه وجود دارد. البته می‌توان گفت انحصار در کسب سود صرفاً از مسیر توزیع سود سرمایه نمی‌گذرد، بلکه سود ناشی از افزایش قیمت سهام نیز می‌تواند انگیزه ورود به شرکت سهامی برای کسی باشد که پیش‌بینی از افزایش قیمت سهام دارد و حتی با علم به اینکه سود به دلایل مختلفی توزیع نمی‌شود با این انگیزه سهام یک شرکت را بخرد و از فروش آن در زمان مناسب سود کسب نماید و به تعبیر دیگر بقاء شرکت سهامی در شرط پرداخت سود سالیانه و الزام به آن نیست.

✓ اشکال دوم: حیثیت اعتباری شرکت شرعاً مالیت ندارد و لذا قابل خرید و فروش نیست؟

جواب: اینکه حیثیت اعتباری قابل خرید و فروش است مربوط به بحث مالکیت معنوی است و در آنجا محل گفتگو واقع شده است اما اجمالاً می‌توان گفت به نظر می‌رسد موضوع تجارت و معاملات در ادله شرعی عنوان مال می‌باشد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء: ۲۹) و «لا يحل مال امرئ مسلم إلا عن طيب نفسه» (وسائل الشیعه، ج ۵، ص. ۱۲۰، باب ۳ از أبواب مکان مصلی، حدیث ۳) و عرف اکنون برای حیثیت اعتباری شرکت‌های سهامی مالیت شناسایی می‌کند یعنی مال را بر مال عینی و مالی اعتباری تقسیم می‌کند گرچه این مطلب در بین قداما پذیرفته نبوده است، شاهد آن نیز ارزش‌گذاری برند یا نام تجاری شرکت‌ها در بازار است.

• **احتمال هفتم:** برگه سهم، سندی است دال بر مشارکت صاحب سند با دیگر سهامداران در عقد شرکت و عقد بضاعتی است با شرکت که در آن عامل، شرکت سهامی [با توجه به قبول شخصیت حقوقی برای شرکت] است (دروس خارج استاد درایتی)^{۱۹}.

توضیح اینکه ابتدا عقد شرکت بین سهامداران واقع می‌شود، بعد از آن عقد بضاعتی منعقد می‌گردد و در تمام این فعالیت‌ها تمام منافع و سود برای سهامداران که شرکا هستند، خواهد بود و عامل در آن بهره‌ای ندارد در حقیقت این تفسیر از ماهیت برگه سهم چیزی جز تجمع سرمایه و مشارکت در سرمایه‌گذاری نیست، در حقیقت مؤسسين با پذیره‌نویسی مطالبه شراکت نموده تا سرمایه کافی برای فعالیت اقتصادی مورد نظرشان را نزد عامل که شرکت در شرف تأسیس است تحصیل نمایند.

تحلیل فقهی: با توجه به اینکه عقد بضاعت از انواع مضاربه محسوب می‌شود باید شرایط عقد مضاربه در آن رعایت شود که تطبیق برخی از شرایط و احکام مضاربه در اوراق سهام بهادار محل تأمل است:

- اول: عقد مضاربه از عقود جایز و قابل فسخ به نحو فسخ یک‌طرفه است اما در شرکت‌های سهامی سهامدار تنها حق فروش سرمایه یعنی سهم خود را دارد (با فرض عقد بضاعت بودن خرید سهام، سرمایه در این عقد بضاعت، سهام خریداری شده سهامدار است) نه فسخ مضاربه، پس تطبیق عقد بضاعت در اینجا صحیح نیست. سهامدار می‌تواند تقاضای انحلال کند لیکن موارد تقاضای انحلال شرکت موارد معینی است و این‌گونه نیست که به هر دلیل بتواند تقاضای انحلال نماید در حالی که در فسخ به مجرد اینکه نخواهد در فعالیت تجاری باشد می‌تواند سرمایه خویش را از عامل دریافت نماید، مضافاً اینکه فسخ توسط خود شخص انجام می‌شود اما انحلال را باید دادگاه حکم نماید که قطعاً مشمول مرور زمان است.
- دوم: عقد مضاربه از عقود بوده و عقود تابع قصود هستند که قصد طرفین در تحقق آن عقد دخیل است، اما در شرکت‌های سهامی سهامداران هیچ‌گاه قصد مضاربه با شرکت را ندارند.
- سوم: سرمایه در عقد مضاربه باید عین خارجی و نقد باشد اما در شرکت‌های سهامی سرمایه‌گذاری در آن‌ها صرفاً و ضرورتاً با اعیان خارجی صورت نمی‌گیرد.

- چهارم: فعالیت اقتصادی عامل در مضاربه باید از طریق تجارت یعنی خریدوفروش حاصل شود یعنی خریدوفروش حاصل شود برخلاف شرکت‌های سهامی که فعالیت‌های آنها اعم از فعالیت‌های تجاری و غیرتجاری (فعالیت‌های تولیدی یا خدماتی یا ...) است.^{۲۰}

• **احتمال هشتم:** برگه سهم، سند مشارکت صاحب آن با سایر سهامداران و اعطاء وکالت به شخصیت حقوقی شرکت‌های سهامی برای انجام فعالیت‌های اقتصادی مطروحه در اساسنامه است (دروس خارج استاد درایتی)^{۲۱}.

بنابراین سهامداران شرکت مدنی ایجاد نموده و شخصیت حقوقی شرکت^{۲۲} را وکیل خود قرار خواهند داد. شایان ذکر است حقوق ارکان شرکت نیز همان اجرت وکیل محسوب می‌شود و نکته‌ای که در این دیدگاه وجود دارد این است که این وکالت از نوع «بلاعزل» است که در شرکت‌های سهامی بدین معناست که انحلال شرکت صورت نمی‌پذیرد الا با رأی حداکثری اعضاء به انحلال شرکت، ضمن اینکه این وکالت مشروط است به تنظیم سند اموال به نام شرکت و کسر دیون شرکت از اصل سرمایه و عدم مسئولیت موکلین که سهامداران باشند نسبت به دیون شرکت در مازاد از مبلغ اسمی سهام آنها.

۲۰. نفس فروش خدمات در فقه محل ایراد است، بدین معنا که فقها به افرادی که ارائه خدمات می‌دهند. مثلاً خدمات کارگری، نظافتی، نقاشی و... را در حقیقت به عقد اجاره برمی‌گردانند منتهی اجاره بر اشخاص و می‌دانیم اجاره بر دو نوع است اجاره اشخاص و اجاره بر اعیان نه عقد فروش خدمات توسط ارائه‌دهنده خدمت که اجیر است.

21. <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/derayati/feqh/99/990702/>

۲۲. شرکت مدنی، شخصیت حقوقی مستقل از شرکا ندارد و صرفاً بیانگر نوعی رژیم مالکیت است؛ لیکن در فقه دو نوع شرکت داریم: یک شرکت قهری و دیگری شرکت عقدی که در شرکت عقدی می‌توان برای شرکت شخصیت حقوقی مستقل از شرکا تصویر نمود (باید توجه داشت حصر شرکت‌های تجاری در قانون تجارت حصر عقلی نبوده) مثل شرکت‌های خدماتی که به معنای خاص اقدام به تجارت (دادوستد) نمی‌کنند. معذک دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند و اگر شخصیت حقوقی برای شرکت مدنی مانع طرح احتمال است می‌توان گفت سهامداران شرکت تجاری ایجاد کنند.

تحلیل فقهی: در این تفسیر هرچند با تبدیل عقد مضاربه به عقد وکالت مشکل فعالیت‌های غیرتجاری و عدم نقد بودن سرمایه شرکت که در مضاربه مطرح بود برطرف شد، لیکن مشکل وجود جواز فسخ در عقد وکالت^{۲۳} به خلاف شرکت‌های سهامی و مشکل ثبت اسناد به نام وکیل یعنی شرکت و همین‌طور عدم ضمانت سهامداران نسبت به دیون شرکت در مازاد از مبلغ اسمی سهام آن‌ها که با عقد وکالت سازگار نیست، همچنان به قوت خود باقی است.

• **احتمال نهم:** سهم مال اعتباری مشاع بوده و سهامداران در حقیقت مالک حصه‌ای مشاع از ارزش بازاری^{۲۴} شرکت هستند؛ در بیع و شراء سهام نیز در حقیقت همین حصه مشاع و اعتباری از ارزش بازاری شرکت است که واگذار می‌شود؛ بنابراین سهم حصه مشاع از ارزش بازاری شرکت (که ارزش بازاری شرکت، مال اعتباری کلی در مشاع بوده)، تعریف می‌شود؛ ارزش بازاری شرکت کاملاً از حیثیت اعتباری شرکت به‌عنوان شخصیت حقوقی مستقل، جداست یعنی در طی زمان حیثیت اعتباری شرکت که طرف دعاوی و سایر امور قرار می‌گیرد ثابت است ولی ارزش بازاری شرکت که در سهام به‌عنوان مال اعتباری مشاع خود را نشان می‌دهد در طی زمان می‌تواند متغیر بوده که در ابتدای تأسیس ارزش آن همان ارزش اسمی سهام است و بعدازآن در طی زمان متغیر بوده و ارزش آن ارزش بازاری گفته می‌شود و در زمانی که شرکت منحل یا ورشکست شود ارزش آن همان ارزش دفتری نامیده شود؛ به‌عبارت‌دیگر مال اعتباری که در قالب برگه سهام تجلی می‌یابد دارای ارزش متغیر^{۲۵} بوده، درحالی‌که حیثیت اعتباری شرکت مفهومی ثابت است.

۲۳. اگر وکالت بلاعزل را صحیح بدانیم این اشکال مرتفع می‌شود.

24. Market Capitalization

۲۵. مال اعتباری در قالب سهام در ابتدای تأسیس با ورود به بازار براساس سرمایه اولیه ارزش‌گذاری شده و بعد از آن عوامل مؤثر بر قیمت سهام در قالب عوامل کلان و محیطی که بستر اقتصاد کلان یک فعالیت را مشخص می‌کند و بعد عوامل صنعتی مربوط به اتمسفر خاص یک صنعت یا شرکت خاص تأثیرگذار است و در دسته آخر عوامل درون شرکتی است که از طریق عرضه و تقاضای بازار خود را نشان داده یا در پیش‌بینی ارزش آینده قیمت سهام خود را نشان می‌دهد.

در این رابطه موضوع مالکیت، مال عینی و ملموس نیست بلکه مال به‌عنوان یک مفهوم ذهنی و اعتباری موضوع مالکیت قرار می‌گیرد و هریک از سهامداران شرکت به نسبت میزان سهام خود در این مالکیت سهیم و شریک هستند، بدین ترتیب نوعی مالکیت مشاع تحقق می‌یابد که موضوع آن عین مادی خارجی نیست بلکه یک عنوان مال اعتباری کلی در مشاع است که وجود آن در عالم اعتبار فرض می‌شود و براساس ارزش تجارت در جریان، تقویم و محاسبه می‌شود و سهم حصه‌ای از این مال اعتباری است.

طبق این دیدگاه شناسایی حقوقی مانند مالک بودن شرکت و اتصاف آن به آثار مالکیت، مخاطب بودن شرکت به دیون و دعاوی و اجرای قوانین و... امکان‌پذیر بوده و تنها هیأت‌مدیره و مدیرعامل هستند که می‌توانند در شرکت تصرف نمایند، طبق این نظریه تصرف سهامداران محدود به تعیین هیأت‌مدیره و مدیرعامل است و تصرف در اموال شرکت برای آنان مقدور نیست و وجود آثاری برای آنان نظیر حق تصمیم‌گیری در قالب حق رأی و بهره‌مند شدن از منافع و ارباح شرکت، امکان‌پذیر است، نه شرکت به تملک خریدار سهام درمی‌آید و نه اموال خارجی شرکت برای او است و نه وی طلبکار از شرکت است ۲۶.

در احتمال‌های سوم، پنجم و ششم به نحوی ماهیت اعتباری به‌عنوان مملوک مطرح شده است و در احتمال پنجم به‌صراحت و در احتمال سوم و ششم بایان عبدی‌پورفرد (۱۳۹۱) که قبلاً در تبیین احتمال سوم و در بیان جعفری خسروآبادی و شهیدی (۱۳۹۴) در پیشینه تحقیق گذشت، مفهوم مال اعتباری مورد استفاده قرار گرفته است، به‌جز در احتمال پنجم که برگه سهم را مال اعتباری دانسته است در سایر تبیین‌ها حیثیت اعتباری شرکت را به‌نحوی مال اعتباری در نظر گرفته‌اند، به‌بیان‌دیگر مفهوم اعتباری واجد ارزش و مفهوم اعتباری واجد حقوق و تعهدات بر یکدیگر انطباق دارد، ولی در احتمال نهم این دو مفهوم اعتباری از یکدیگر مستقل فرض شده‌اند و ارزش بازاری شرکت از حیثیت اعتباری شرکت تفکیک شده است.

۲۶. لازم به ذکر است در تبیین احتمال نهم، از ظرفیت‌های تحلیلی در احتمال سوم که به‌نحوی به مال اعتباری و تبیین حقوقی اشاره می‌کند به‌صورتی که سازگار با احتمال نهم باشد نیز استفاده شده است.

موارد زیر در قانون می‌تواند اشاره به مال اعتباری بودن سهام داشته باشد:

- **ماده ۱۵۷:** سرمایه شرکت را می‌توان از طریق صدور سهام جدید یا از طریق بالابردن مبلغ اسمی سهام موجود افزایش داد.
- **ماده ۱۵۹:** افزایش سرمایه از طریق بالابردن مبلغ اسمی سهام موجود در صورتی که برای صاحبان سهام ایجاد تعهد کند ممکن نخواهد بود، مگر آنکه کلیه صاحبان سهام با آن موافق باشند.
- در این مواد صدور سهام به اراده شرکت و رابطه سرمایه با صدور سهام جدید یا افزایش قیمت سهام موجود، نشان از ماهیت اعتباری واجد ارزش ماهیت سهام است که از حیث ارزش یک وابستگی مستقیم با سرمایه عینی شرکت دارد.
- **ماده ۱۶۰:** شرکت می‌تواند سهام جدید را برابر مبلغ اسمی بفروشد یا اینکه مبلغی علاوه بر مبلغ اسمی سهم به‌عنوان اضافه ارزش سهم از خریداران دریافت کند. شرکت می‌تواند عواید حاصله از اضافه ارزش سهام فروخته شده را به اندوخته منتقل سازد یا نقداً بین صاحبان سهام سابق تقسیم کند یا درازا آن سهام جدید به صاحبان سهام سابق بدهد.
- **ماده ۱۸۸:** در موردی که افزایش سرمایه از طریق بالابردن مبلغ اسمی سهام موجود صورت می‌گیرد کلیه افزایش سرمایه باید نقداً پرداخت شود و نیز سهام جدیدی که در قبال افزایش سرمایه صادر می‌شود باید هنگام پذیره‌نویسی برحسب مورد کلاً پرداخته یا تهاتر شود.
- در این مواد نیز بحث صدور سهام به تشخیص شرکت و در رابطه مستقیم با افزایش سرمایه یا بحث اضافه ارزش سهم بیشتر از مبلغ اسمی بر جنبه مفهوم اعتباری و ارزشمند بودن آن تأکید می‌کنند.
- **ماده ۱۸۹:** علاوه بر کاهش اجباری سرمایه مذکور در ماده ۱۴۱ مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت می‌تواند به پیشنهاد هیأت‌مدیره در مورد کاهش سرمایه شرکت به‌طور اختیاری اتخاذ تصمیم کند مشروط بر آنکه بر اثر

کاهش سرمایه بتساوی حقوق صاحبان سهام لطمه‌ای وارد نشود و سرمایه شرکت از حداقل مقرر در ماده ۵ این قانون کمتر نگردد.

تبصره: کاهش اجباری سرمایه از طریق کاهش تعداد یا مبلغ اسمی سهام صورت می‌گیرد و کاهش اختیاری سرمایه از طریق کاهش بهای اسمی سهام به نسبت متساوی و رد مبلغ کاهش یافته هر سهم به صاحب آن انجام می‌گیرد.

➤ **ماده ۱۴۱:** اگر بر اثر زیان‌های وارده حداقل نصف سرمایه شرکت از میان برود هیأت‌مدیره مکلف است بلافاصله مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام را دعوت نماید تا موضوع انحلال یا بقاء شرکت مورد شور و رأی واقع شود. هرگاه مجمع مزبور رأی به انحلال شرکت ندهد باید در همان جلسه و با رعایت مقررات ماده ۶ این قانون سرمایه شرکت را به مبلغ سرمایه موجود کاهش دهد. در صورتی که هیأت‌مدیره برخلاف این ماده به دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده مبادرت ننماید یا مجمعی که دعوت می‌شود نتواند مطابق مقررات قانونی منعقد گردد هر ذی‌نفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه صلاحیت‌دار درخواست کند.

در ذیل این دو ماده اخیر شهیدی‌پور (۱۴۰۰) در تأیید مال اعتباری بودن سهام می‌گوید:^{۲۷}

یعنی سهام را مجمع عمومی می‌توانند بالا و پایین بیاورند. اموال تکوینی به اراده هیأت‌مدیره و مجمع عمومی کم یا زیاد نمی‌شود، ولی اینکه مجمع عمومی می‌تواند سهام را افزایش داده یا کاهش دهد، این‌ها نشانه این است که اعتباری حساب می‌کنند، سهم را پایین می‌آورند و بالا می‌برند، هزارتا را دو هزارتا می‌کنند، درحالی‌که اموال شرکت عوض نشده است.

در ابتدای بحث نیز در تبیین این نظریه می‌گوید: طبق این قول، شرکت ایران‌خودرو دو نوع اموال دارد. نوع اول اموال حقیقی است. سپس خلق اموال اعتباری و خلق سهام

می‌کند، سهام یعنی اوراق بهاداری که شرکت ایران خودرو مجاز است خود را مالک آن‌ها بداند. همان‌طور که اسکناس را بانک مرکزی خلق می‌کند، همان‌طور که چک پول‌ها را بانک‌های مختلف عامل خلق می‌کنند و در عرف پول تلقی می‌شود، سهام نیز یک اوراق بهاداری است که هر شرکتی طبق مقررات مجاز است در یک حد معینی، خلق مال اعتباری به نام سهام کند و در واقع شما از این شرکت مال اعتباری می‌خرید. ثمره خرید این مال اعتباری این است که حق مطالبه سود دارید؛ زیرا مال اعتباری این شرکت را خریده‌اید، ولی نه شرکت برای شما است و نه اموال خارجی شرکت برای شما است و نه شما طلبکار از شرکت هستید.

اثر وضعی خرید اوراق اعتباری سهام این است که حق سود و حق رأی دارید و بعد از انحلال حق توزیع اموال شرکت را بین خود دارید.

برخی فقها نظیر آیت‌الله مکارم شیرازی، برای سهام، نوعی شخصیت حقوقی قائل هستند و از آنجایی شخصیت حقوقی را مشروع می‌دانند، قائل به شرعیت سهام نیز هستند و از سویی آن را دارای اعتبار و مالیت می‌دانند. پشتوانه مالیت سهام از نظر ایشان، ذمه است. ایشان در این ارتباط می‌فرمایند:

شرکت سهامی عام مانند سابق (شرکت سهامی خاص) است، با این تفاوت که سهامداران اولیه می‌توانند پول نیاورند، بلکه سهم را بفروشند و پول را از مردم دریافت کنند^{۲۸}؛ یعنی می‌توانند خودشان سرمایه‌گذاری نکنند و کل سهام یا بعضی از آن را بفروشند و سرمایه‌گذاری کنند. سهام، شخصیت حقوقی دارد و اعتبار و مالیت دارد و مانند مالی است که در ذمه است که پشتوانه آن ذمه است. مالکان سهام از طریق پذیره‌نویسی این سهام را می‌فروشند و سرمایه به‌دست‌آمده را وارد شرکت می‌کنند. حتی ممکن است چند نفر اول مقداری سرمایه وارد شرکت کنند، ولی نتوانند سرمایه عظیمی را جمع‌آوری کنند و اینکار را با فروش سهام انجام می‌دهند. به‌رحال در این شرکت نیز سهامداران مسئولیتی در مقابل دیون ندارند و مسئولیت متوجه کسانی است که شرکت را

۲۸. این فقره از نظرات معظم له مطابق با قانون شرکت‌های سهامی نیست.

تشکیل داده‌اند، این مانند بیع سلف است که فرد مالی که موجود باشد را ندارد، بلکه فقط ذمه را می‌فروشد، ذمه صرفاً یک امر اعتباری عقلایی است^{۲۹}

نظر میرزائی منفرد (۱۳۹۹) در اثبات مال اعتباری بودن سهام به شرح زیر است:

سهام، مالکیت سهامدار بر شرکت به‌عنوان موجودی اعتباری به نحو مشاع است. سهم جزئی مشاع از شرکت به‌عنوان یک مال اعتباری است.

شرکت در عین حال که مالک اموال و دارایی‌های خود است، مملوک سهامداران خویش نیز است؛ یعنی هم مالک است و هم مملوک؛ عین چیزی است که اگر در خارج وجود یافت، جسمی است دارای طول و عرض و ارتفاع و شامل عین معین و عین کلی در معین و عین کلی فی الذمه (مفهومی اعتباری) است.

سهام هم به‌عنوان مالی است اعتباری که صرفاً پس از انحلال شخصیت حقوقی شرکت، تعیین و عینیت پیدا می‌کند. شبیه عین کلی است که با تعیین مصداق خارجی عینیت پیدا می‌کند.

ارزش واقعی سهام، رابطه مستقیمی با میزان دارایی و ترازنامه شرکت دارد، عقلاً برای سهمی که هیچ پشتوانه دارایی ندارد، ارزش قائل نیستند، اگرچه به دلیل تفکیک شخصیت حقوقی شرکت، متعلق حق آن‌ها، اموال و دارایی شرکت نیست، اما غیرمستقیم، این اموال و دارایی شرکت، متعلق حق آن‌هاست و مصداق خارجی وجود اعتباری شرکت، اموال و دارایی آن است ارزش اعیان و اشیاء غیرمادی همچون شرکت‌های تجاری به‌عنوان یک مفهوم اعتباری صحیح است؛ توسعه مفهوم عین (معین، کلی در معین، فی الذمه) و امکان برقراری رابطه اعتباری مالکیت اعیان غیرمادی و اعتباری در این نظر ارائه شده است^{۳۰}؛ البته قابل ذکر است مفهوم مال اعتباری و حوزه نفوذ آنکه به‌عنوان احتمال نهم در اینجا ذکر شده است با نظر اساتیدی که در اینجا مال اعتباری را پذیرفته‌اند کاملاً انطباق ندارد و وجوه افتراقی دارد که تعریف مال اعتباری در احتمال نهم کاملاً منفک از شخصیت حقوقی شرکت است امری که در تعریف میرزائی منفرد (۱۳۹۹) جزئی از شرکت محسوب شده است، در تبیین آیت‌الله مکارم به‌نظر می‌رسد شخصیت حقوقی سهام از شخصیت

29. <https://B2n.ir/q36242>

30. https://iaif.ir/images/ham6/Dr_-Mirzaeimonfared.pdf

حقوقی شرکت متباین است و در نظر شهیدی پور (۱۴۰۰) نیز به صراحت این تباین ذکر شده است؛ و از سوی دیگر خلق و صدور سهام کاملاً رابطه مستقیم با اموال منقول و غیرمنقول و دارایی‌های شرکت دارد ولی در هر لحظه در بازار ثانویه امکان تقویم دارد و می‌تواند قیمت آن پرداخت شود و به نحوی مال اعتباری تجلی از اموال منقول، غیرمنقول و انواع دارایی‌های دیگر شرکت است که ممکن است در نظرات مذکور با این بیان ذکر نشده باشد و می‌توان گفت عملاً مفهوم ذمه بودن سهام حداقل در بازار ثانویه زیر سؤال می‌رود و نقد شون‌دگی آن در این بازار بدون مراجعه به شرکت آن را در قالب مال اعتباری قابل مبادله با پول تبدیل کرده است؛ با این بیان نیازی به توسعه مفهوم عین به عین کلی در ذمه نیست بلکه مفهوم اعتبار به صورت صرف به نحوی که ارزش و مالیت این اعتبار برخاسته از اموال منقول و غیرمنقول و انواع دارایی‌های شرکت و پیش‌بینی از آینده برنامه‌های شرکت است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد در بین وجوه ذکر شده احتمال سوم و چهارم و نهم دارای بهترین شرایط برای پذیرش فقهی مفهوم ماهیت سهام هستند، ارتکاز عقلابی با عنوان عرف سهامداری از یک‌سوی و تبیین سازگار آثار فقهی براساس آنچه تاکنون در مورد هر کدام از سه احتمال بیان شده می‌تواند بهترین نظر و دیدگاه را در بین احتمالات ذکر شده مشخص کند. لازم به ذکر است عرف سهامداری را می‌توان به عرف سهامداران خرد و سهامداران عمده تقسیم کرد؛ ارتکاز ذهنی عرف سهامدار خرد از سهامداری، داشتن نوعی دارایی و انتظار افزایش قیمت و کسب سود از نگاه‌داری آن است در این عرف افراد به حقوقی نظیر تعیین افراد هیأت‌مدیره از طریق شرکت در مجمع عمومی توجهی ندارد به تعبیری در این نگاه آن‌ها به دنبال یافتن کوتاه‌ترین مسیر برای اثبات نوعی از دارایی برای خود درازای پول پرداختی بابت خرید سهام هستند و کسب سود از داشتن این دارایی هدف اصلی آن‌ها است و به حقوق ناشی از داشتن سهامداری توجهی ندارند؛ در عرف سهامداری عمده آن‌ها نیز به دنبال تبدیل دارایی نقد در قالب پول به دارایی مالی و سهامداری بلندمدت نسبت به سهامداران خرد بوده و به دنبال استفاده از حقوقی از جمله

شرکت در مجمع و تعیین هیأت‌مدیره هستند؛ به‌علاوه پذیرش دارایی‌های دیجیتال در حال حاضر در اندازه‌ای توسعه‌یافته که انواع کوین‌های دیجیتال به‌عنوان دارایی موردپذیرش افراد در این بازارها قرار گرفته و کشورهای زیادی آن را به‌عنوان دارایی پذیرفته و نسبت به کسب سود آن مالیات اخذ می‌کنند با این توضیح بدیهی به‌نظر می‌رسد که تعریف ماهیت سهام به‌عنوان نوعی دارایی یا مال اعتباری مستقل از شخصیت حقوقی شرکت نسبت به تعاریف دیگر اولویت داشته باشد؛ با این تبیین می‌توان گفت مبتنی بر عرف سهامداری احتمال نهم بهترین تبیین برای سهام در قالب مال اعتباری در مقایسه با احتمال چهارم بوده که شخص به‌جای اینکه صاحب حقوق شود مستقیماً صاحب دارایی می‌شود و در قالب عرف سهامداری شاید بتوان گفت احتمال سوم که در آن جنبه مالکیت بخشی از حیثیت اعتباری شرکت و شخصیت حقوقی شرکت به‌عنوان ماهیت سهام ذکر شده نسبت به احتمال چهارم که سهم صرفاً نوعی واجد حقوق شدن تبیین شده اولویت داشته باشد؛ در قالب تبیین سازگار فقهی یا سهولت تبیین فقهی نیز با پذیرش مال اعتباری در سیره عقلا می‌توان گفت احتمال نهم نسبت به دو گزینه دیگر ترجیح دارد و با مراجعه به متن مقاله، احتمال سوم نسبت به احتمال چهارم پذیرفتنی‌تر به‌نظر می‌رسد هرچند ممکن است با رد مفهوم مالکیت طولی احتمال چهارم نسبت به سوم اولویت یابد؛ با این تبیین اولویت نهایی: احتمال نهم، احتمال سوم و احتمال چهارم پیشنهاد می‌شود و درنهایت می‌توان تبیین ماهیت سهام در قالب احتمال نهم: سهم حصه مشاع از ارزش بازاری شرکت (که ارزش بازاری شرکت، مال اعتباری کلی در مشاع بوده)، تعریف شده و مستقل از شخصیت حقوقی شرکت را به‌عنوان تبیین بهتر انتخاب کرد.

ملاحظات حقوقی

- پیروی از اصول حقوقی

تمامی اصول اخلاق در پژوهش در این مقاله رعایت شده است.

- تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

بنابر اظهار نویسندگان، این مقاله حاصل پژوهش پایانی دانش پژوه در دوره پودمانی اقتصاد هیأت اندیشه‌ورز اقتصاد و الگوی پیشرفت اسلامی معاونت پژوهش حوزه علمیه خراسان بوده و با حمایت مادی و معنوی این هیأت اندیشه‌ورز انجام شده است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.

2. Holy Quran.

۳. احمدزاده بزاز، سید عبدالمطلب؛ محمدی، مرتضی؛ و مروارید، محمدرضا (۱۳۹۹). تأملی فقهی و حقوقی در عین انگاری سهام شرکت‌های تجاری. *آموزه‌های فقه مدنی*، ۱۲(۲۲)، ۳۱-۶۰.

DOI: [10.30513/cjd.2020.1117](https://doi.org/10.30513/cjd.2020.1117)

1. Ahmadzadeh Bazaz, S, A; Mohammadi, M; & Morwarid, M, R., (2020). A Jurisprudential and Legal Reflection on the Exteriorizing of Shares of Commercial Companies. *Civil Jurisprudence Doctrines*, 12(22), 31-60. DOI: [10.30513/cjd.2020.1117](https://doi.org/10.30513/cjd.2020.1117) (In Persian).

۲. اعتصامی، امیرحسین؛ و سعدی، حسینعلی (۱۳۹۹). امکان‌سنجی فقهی حقوقی اجاره سهام و کاربردهای مالی آن. *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ۱۲(۲۴)، ۹۵-۱۳۵. DOI: [10.30497/ies.2020.2776](https://doi.org/10.30497/ies.2020.2776)

3. Etisami, A, H; & Saadi, H, A., (2019). Feasibility of Share Leasing and its Financial Applications. *Islamic Economic Studies*, 12(24), 135-95. DOI: [10.30497/ies.2020.2776](https://doi.org/10.30497/ies.2020.2776) (In Persian).

۴. امین‌زاده، سید محمد (۱۳۹۷). تحلیل حقوقی سهام خزانه در بازار سرمایه ایران با تکیه بر ماهیت سهام. *تحقیقات مالی اسلامی*، ۸(۱۵)، ۱۷۵-۱۹۶. DOI: [10.30497/ifr.2018.2271](https://doi.org/10.30497/ifr.2018.2271)

5. Aminzadeh, S, M., (2018) Legal Analysis of Treasury Shares in Iran's Capital Market with Emphasis on the Nature of Shares. *Islamic Finance Researches (IFR)*, 8(15), 175-196. (In Persian).

۶. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵ق). *المکاسب*. ایران، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
7. Ansari Dezfoli, M ebn M., (1994). *Al-Makasab, World Congress of Commemoration of Sheikh-e- Azam Ansari, Qom, First Edition (In Arabic)*.
۸. باریکلو، علی رضا (۱۳۸۵). ماهیت سهم و بازخرید آن توسط شرکت صادرکننده. *پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی*، ۱(۱)، ۱۳-۳۸.
9. Bariklou, A, R., (2006). The Nature of the Share and its Redemption by the Issuing Company. *Law and Political Science*, 1(1), 13-38. (In Persian).
۱۰. تفرشی، محمدعیسی؛ و سکوتی نسیمی، رضا (۱۳۸۳). *بیع سهام شرکت‌های سهامی. علوم اجتماعی و انسانی*، ۲۱(۴۱)، ۳۵-۵۸.
11. Tafreshi, M, I; & Sekoti Nasimi, R., (2004). Sale of Shares of Stock Companies. *Social and Human Sciences*, 21(41), 35-58. (In Persian).
۱۲. جعفری خسروآبادی، نصرالله؛ و شهیدی، سید مرتضی (۱۳۹۴). *بازپژوهی فقهی - حقوقی ماهیت اوراق سهام و قرارداد واگذاری آن. تحقیقات مالی اسلامی*، ۵(۹)، ۳۷-۶۴. DOI: [10.30497/ifr.2015.1792](https://doi.org/10.30497/ifr.2015.1792)
13. Jafari Khosrovabadi, N; & Shahidi, S, M., (2015). Legal and Juridical Restudy of the Nature of Stocks and the Contract of its Assignment. *Islamic Finance Research (IFR)*, 5(9), 37-64. DOI: [10.30497/ifr.2015.1792](https://doi.org/10.30497/ifr.2015.1792) (In Persian).
۱۴. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۱). *أجوبة الاستفتاءات (احمد رضا حسینی: مترجم) (چاپ سوم)*. ایران، تهران: الهدی.
15. Hosseini Khamenei, S, A., (2002). *Ajvebeh Al Esteftaat (Ahmed Reza Hosseini: Translator) (Third Edition)*. Iran, Tehran: Al-Hadi. (In Persian).
۱۶. حائری حسینی، سید کاظم (۱۴۲۳ق). *فقه العقود فقه استدلالی*. ایران، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
17. Haeri Hosseini, S, K., (2002). *Jurisprudence of Contracts, Argumentative Jurisprudence*. Iran, Qom: Majmae-e-Andisheh-e- Eslami. (In Arabic).
۱۸. حکیم، سید محسن (۱۳۷۴). *مستمسک عروه الوثقی (جلد ۱۴)*. ایران، قم: دارالتفسیر.
19. Hakim, S, M., (1995). *Mustamsk Urwato Al-Wosgha (Volume 14)*. Iran, Qom: Dar al-Tafsir. (In Arabic)
۲۰. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *موسوعه امام خوئی (جلد ۳۳)*. ایران، قم: موسسه احیاء آثار الامام خوئی.
21. Khoei, S, A., (1997). *Mocoea of Imam Khoi (Volume 33)*. Iran, Qom: Institute for Ehyae of Imam Khoei's Works. (In Arabic)

۲۲. دمرچیلی، محمد؛ حاتمی، علی؛ و قرائی، محسن (۱۳۸۹). *قانون تجارت در نظم کنونی*. ایران، تهران: میثاق عدالت.
23. Demarchili, M; Hatami, A; & Qarai, M., (2010). *Trade Law in the Current Order*. Iran, Tehran: Covenant of Justice. (In Persian).
۲۴. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۳۸۸). *مهدب الاحکام* (جلد ۲۴). ایران، قم: دارالتفسیر.
25. Sabzevari, S, A., (2009). *Mohezzab Al-Ahkam* (Volume 24). Iran, Qom: Dar al-Tafsir. (In Arabic).
۲۶. سیستانی، سید علی (۱۴۴۳ق). *توضیح المسائل* (جلد چهارم، چاپ سوم). ایران، مشهد: دفتر مرجع سید علی سیستانی.
27. Sistani, S, A., (2002). *Tozeeh-al-Masael* (Fourth Volume, Third Edition). Iran, Mashhad: Seyyed Ali Sistani Office. (In Arabic).
۲۸. عبادی، محمدعلی (۱۳۸۴). *حقوق تجارت* (چاپ ۲۳). ایران، تهران: گنج دانش.
29. Ebadi, M, A., (2005). *Trade Law* (23rd Edition). Iran, Tehran: Ganj-e-Danesh. (In Persian).
۳۰. عبدی پورفرد، ابراهیم (۱۳۹۱). *مباحث تحلیلی از حقوق تجارت*. ایران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
31. Abdipur Fard, E., (2012). *Analytical topics of Trade law*. Iran, Qom: Research Institute of Hawzah and University. (In Persian).
۳۲. غمامی، مجید؛ و ابراهیمی، مریم (۱۳۹۱). *ماهیت حقوقی سهام پذیرفته شده در بورس*. مطالعات حقوق تطبیقی، ۳(۲)، ۱۲۷-۱۴۵. DOI: [10.22059/jcl.2012.32116](https://doi.org/10.22059/jcl.2012.32116)
33. Ghamami, M; & Ebrahimi, M., (2012). Legal Nature of Shares in Stock Exchanges. *Comparative Law Review*, 3(2), 127-145. (In Persian).
۳۴. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰). *حقوق مدنی اموال و مالکیت* (چاپ ۵۶). ایران، تهران: میزان.
35. Katouzian, N., (2021). *Civil Rights of Property and Ownership* (56th Edition). Iran, Tehran: Mizan. (In Persian).
۳۶. کلانتر، سید محمد (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة* (جلد ۶). ایران، قم: مکتبه الداوری.
37. Kalantar, S, M., (1989). *Al-Ravzah al-Bahiya fi sharh-e- al-Loma al-Damashqiyyah* (Volume 6). Iran, Qom: Maktab Al-Davari (In Arabic).
۳۸. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۲ق). *استفتاءات*. ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
39. Mousavi Khomeini, R., (2001). *Esteftaat*. Iran, Qom: Daftar-e- Entesharat-e-Eslami Affiliate to Jameeh Modarresin Howzeh, Qom. (In Arabic).

۴۰. مجلس شورای اسلامی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴). *قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴/۰۲/۰۱*. ایران، تهران: مجلس شورای اسلامی جمهوری اسلامی ایران.

41. The Islamic Council of the Islamic Republic of Iran (2015). *Law on Removing Barriers to Competitive Production and Improving the Country's Financial System Approved on 02/01/2014*. Iran, Tehran: Islamic Council of the Islamic Republic of Iran. (In Persian).

۴۲. موسویان، سیدعباس؛ حسن‌زاده سروستانی؛ حسین؛ و نیکومرام، هاشم (۱۳۹۳). تحلیل سهام عادی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در جایگاه مبیع در عقد بیع براساس فقه امامیه. *تحقیقات مالی اسلامی*، ۴(۷)، ۴-۵. DOI: [10.30497/ifr.2014.1674](https://doi.org/10.30497/ifr.2014.1674)

43. Mousaviyan, S, A; Hassanzadeh Sarvestani; H; & Nikoomram, H., (2014). Analysis of Common Stock of Companies Listed at Tehran Stock Exchange on Object of the Sale (Mabi) Position. *Islamic Finance Researches (IFR)*, 4(7), 5-44. (In Persian).

۴۴. موسویان، سید عباس (۱۳۹۱). *بازار سرمایه اسلامی* (جلد اول). ایران، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

45. Mousaviyan, S, A., (2012). *Islamic Capital Market (Volume One)*. Iran, Qom: Research Institute for Islamic Culture and Thought. (In Persian).

۴۶. موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)؛ و هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام* (جلد ۱). ایران، قم: دائرة المعارف فقه.

37. Islamic Jurisprudence Encyclopedia Institute on the Religion of Ahl al-Bayt, & Hashemi Shahroudi, M., (2002). The culture of jurisprudence according to the religion of the Ahl al-Bayt (Peace be Upon Them). volume one. Qom - Iran: Institute of Islamic Jurisprudence on the Religion of Ahl al-Bayt. (In Arabic).

۳۸. نظری، حسن‌آقا (۱۳۹۶). *بررسی فقهی - حقوقی شخصیت حقوقی. حقوق اسلامی*، ۱۴(۵۴)، ۸۷-۱۱۲.

39. Nazari, H, A., (2017). Jurisprudence-Legal Examination of Legal Personality. *Islamic Law*, 14(54), 87-112. (In Persian).

۴۰. میرزائی منفرد، غلامعلی (۱۳۹۹). *ماهیت سهام و حقوق و منافع آن*. ایران، تهران: ششمین همایش مالی اسلامی.

41. Mirzai Manfard, G, A., (2019). The Nature of Shares and Their Rights and Interests. Iran, Tehran: Sixth Islamic Finance Conference.

۴۲. شهیدی، محمدتقی (۱۴۰۰) درس خارج فقه. ایران، تهران: مدرسه فقاہت.

43. Shahidi, M, T., (1400) Foreign Jurisprudence Course. Iran, Tehran: Jurisprudence School.
44. <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/derayati/feqh/99/990702/>
45. <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&catid=44956>
46. <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/95/951011>
47. <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&catid=44956&mid=266191>
48. <https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/shahidi/feqh2/1400/14000924>
49. <https://shahidipoor.ir>
50. https://iaif.ir/images/ham6/Dr_-Mirzaeimofared.pdf
51. <https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/shahidi/feqh2/1400/14000924>
52. <https://shahidipoor.ir>
53. <https://makarem.ir>

